



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه

تاریخ: ۱۹ آذر ۱۴۰۴

مصادف با: ۱۹ جمادی الثانی ۱۴۴۷

موضوع جزئی: اصل برائت - ادله برائت - دلیل اول: کتاب - آیه سوم - بررسی آیه سوم - اشکال اول و پاسخ آن

اشکال دوم - شرح رساله حقوق - حق صوم - بیان اجمالی

جلسه: ۵۴

سال هفدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

آیه سوم

آیه سوم که برای اثبات اصل برائت مورد استناد قرار گرفته است، آیه: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱. معنای این آیه آن است که: «هرگز خداوند متعال قومی را پس از آنکه هدایتشان نمود، گمراه نخواهد کرد، مگر آنکه آنچه را که موجب تقوای ایشان است برایشان بیان کرده باشد؛ زیرا خداوند به هر چیزی داناست.» عبارت «وَمَا كَانَ اللَّهُ...» اشاره به این سنت الهی دارد که خداوند هیچ قومی را پس از فراهم آوردن اسباب هدایت برای آنان (مانند ارسال رسولان و نزول کتاب‌های آسمانی) گمراه نخواهد کرد. مقصود از گمراه کردن بر اساس نظر مستدل، عذاب نمودن است. بنابراین، خداوند متعال هیچ قومی را عذاب نمی‌کند، پس از آنکه آنان را هدایت کرده است، مگر آنکه اسباب و موجبات تقوا را برایشان فراهم و بیان کرده باشد.

عبارت «مَا يَتَّقُونَ» نیز به این معناست که آنچه باید انجام دهند یا ترک کنند، زیرا تقوا به معنای دوری از معصیت و اطاعت از اوامر و نواهی الهی است. بنابراین، سنت خداوند متعال بر این منوال است. این، خلاصه استدلال به این آیه با توجه به نکات مذکور است. خداوند متعال کسی را عذاب نمی‌کند مگر آنکه موجبات تقوا و اوامر و نواهی خویش را برای مردم بیان کرده باشد. این مضمون دقیقاً مشابه آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» است که می‌فرماید: «ما هیچ قومی را عذاب نمی‌کنیم مگر آنکه پیامبری فرستاده و تکلیف را اعلام کرده باشیم.» این آیه نیز دقیقاً بر همین وزن است و بر این قاعده دلالت دارد و می‌گوید: سنت خدا بر این است که هیچ قومی را عذاب نکند، مگر آنکه اوامر و نواهی خود را برای مردم بیان کرده باشد. بنابراین، بدون بیان، بدون اعلام و بدون رسیدن دستور به مردم، هیچ‌کس عذاب نخواهد شد و این معنای برائت است. این، تقریباً محتوای استدلال به این آیه است.

در نتیجه، چند مسئله در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. عبارت «وَمَا كَانَ اللَّهُ» اشاره به سنت و روش ثابت الهی دارد؛ خداوند هرگز چنین نبوده است.

۲. «لِيُضِلَّهُمْ» به معنای «لِيُعَذِّبَهُمْ» (برای عذاب کردنشان) است.

۳. «مَا يَتَّقُونَ» به معنای «آنچه موجب تقوا می‌شود» است؛ یعنی اوامر و نواهی که تقوا از طریق اطاعت آنها حاصل می‌شود.

با این بیان، تفاوتی با آیه اول مشاهده نمی‌شود. همان‌گونه که آیه اول دلالت بر برائت می‌کرد، این آیه نیز دلالت بر برائت دارد.

^۱ توبه، آیه ۱۱۵

مرحوم شیخ انصاری (ره) همان گونه که در مورد آن آیه اشکال کردند، در اینجا نیز اشکال نموده اند که این آیه مربوط به امت های پیشین است. در مورد آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»، مرحوم شیخ انصاری - اگر به خاطر داشته باشید اشکال کردند که این آیه برای استدلال مناسب نیست. زیرا اولاً مربوط به امت های گذشته است و ثانیاً در مورد عذاب دنیوی سخن می گوید. خداوند می فرماید: «ما امت های گذشته را به عذاب دنیوی مبتلا نکردیم، مگر آنکه پیامبرانی فرستادیم و موجبات تقوا را برای آنان بیان نمودیم.» لذا این آیه برای استدلال (بر براءت) مناسب نیست. این اشکال، در واقع دو اشکال محسوب می شود. یعنی مرحوم شیخ از دو جهت اشکال کرده اند:

۱. اینکه (بحث) عذاب دنیوی است.

۲. اینکه مربوط به امت های گذشته است و نه آنکه بخواهد به صورت کلی قاعده ای را در اینجا بیان کند.

ایشان در همان بخش فرموده اند که اصلاً این آیه با توجه به این دو نکته، در مقام اخبار است نه انشاء. اگر بخواهد دلالت بر براءت داشته باشد، باید در مقام انشاء باشد. یعنی گویا حکمی را انشاء می کند. اما وقتی در مقام اخبار است، یعنی خبر می دهد که ما در مورد امت های پیشین این گونه عمل می کردیم. دیگر برای استدلال بر (اصل) براءت مناسب نیست.

سؤال:

استاد: اگر جمله و کلام، خبری باشد و در مقام انشاء هم نباشد، نمی توانیم از آن، حکم و قانونی استخراج کنیم. مثلاً فرض کنید خداوند داستانی از حضرت یوسف نقل می کند. قطعاً مقام آن، مقام انشاء حکم نیست. در این صورت، نمی توانیم از آن حکمی استخراج کنیم. اما گاهی (گوینده) خبر می دهد، اما این خبر در مقام انشاء (حکم) است. مثلاً معصوم در پاسخ می فرماید: این کار را می کند دارد خبر می دهد، اما چون پاسخی به یک سوال و پرسش است، در حقیقت دارد حکم را انشاء می کند. و گاهی هم اصلاً به طور کلی کلام، انشایی است. گاهی کلام، خبری است اما در مقام انشاء (حکم). گاهی هم خبری محض است و در مقام انشاء هم نیست.

پاسخ اشکال اول

این آیه را ملاحظه فرمودید که مورد استناد برای براءت قرار گرفته و مورد اشکال نیز واقع شده است. آیا می توانیم بگوییم این آیه دلالت بر مدعا دارد یا نه؟ مقتضای تحقیق در این آیه آن است که در آن، چند احتمال وجود دارد. این احتمالات عمدتاً مربوط به کلمه «لِيُضِلَّهُ» است. این بخش، بیشتر محل بحث است؛ زیرا «مَا كَانَ اللَّهُ» بحث چندانی ندارد. این لفظ، فعل ماضی است و ظهور در زمان دارد، اما همان گونه که در مورد آیه اول گفتیم، این منسلخ از زمان شده است. قرائتی نیز برای انسلاخ از زمان وجود دارد. وقتی می گوید «وَمَا كَانَ اللَّهُ...»، در حقیقت به یک سنت، روش و قانون اشاره می کند که خدا این چنین نبوده است؛ یعنی از اول این گونه نبوده و تا آخر نیز نخواهد بود. لذا در مورد «وَمَا كَانَ اللَّهُ» که یک پایه استدلال است، نظر ایشان صحیح نیست. ایشان می گفتند «مَا كَانَ اللَّهُ» لفظ ماضی است و این مربوط به زمان گذشته و امت های سابق است. پاسخ این اشکال روشن است؛ یعنی پاسخی که ما در مورد آیه اول دادیم، در اینجا نیز جاری است.

در مورد «مَا يَتَّقُونَ» نیز معنای آن روشن است، آنچه سبب و موجب تقواست. یعنی خداوند هیچ قومی را بدون بیان اسباب معصیت و اطاعت، بدون بیان اسباب اطاعت و دوری از معصیت، عذاب یا به تعبیر آیه: گمراه نمی‌کند. این نیز یک پایه استدلال بود و مشکلی ندارد.

اشکال دوم

عمده‌ی بحث مربوط به پایه دوم استدلال است. مستدل گفت «لِيُضِلَّهُ» به معنای «لِيُعَذِّبَهُ» است. اما چنانچه گفته شده، احتمالات دیگری نیز در مورد آن می‌توان تصور کرد.

احتمال اول

یک احتمال این است که «لِيُضِلَّهُ» به معنای «لِيُحْكَمَ بَضَلَاتِهِمْ» یا «لِيَجْعَلَهُمْ مِنَ الضَّالِّينَ» باشد. یعنی: خداوند هیچ قومی را در زمره گمراهان قرار نداده است، «حَتَّى يَبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ».

طبق این احتمال، معنای آیه این است که خداوند هیچ قومی را جزء گمراهان قرار نداده و حکم به ضلالت آنان نکرده است، مگر پس از آنکه رسولانی فرستاده و کتاب‌هایی نازل کرده و آنان به دعوت رسولان و پیام کتاب‌های آسمانی توجه نکرده‌اند. آنگاه خدا آنان را در زمره گمراهان قرار داده است. در این صورت، قرار گرفتن در زمره گمراهان، خود یک عذاب دنیوی است. مانند آنچه در نماز می‌خوانیم: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»؛ خدایا ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که بر آنان انعام نمودی و بعد می‌گوییم: غیر از کسانی که تو بر آنان غضب کرده‌ای و از گمراهان محسوب می‌شوند. همین که فردی یا گروهی در زمره گمراهان قرار گیرد، این یک کیفر و عذاب است و معلوم است این ضلالت نیز ضلالت کیفری است، نه ابتدایی؛ زیرا خداوند هیچ‌گاه کسی را گمراه نمی‌کند. آیه «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» ناظر به ضلالت ابتدایی نیست. امکان ندارد خداوند ابتدئاً کسی را گمراه کند. این، اصلاً با فلسفه خلقت و با برخی از مسائل سازگار نیست. حالا نمی‌خواهم وارد این بحث شوم. به هر حال قرائنی بر رد این معنا وجود دارد. هرگونه اضلالی که محسوب شود و به خدا نسبت داده شود، این اضلال کیفری است.

بر این اساس، معنای آیه چنین می‌شود که خداوند متعال هیچ قومی را جزء گمراهان قرار نداده است، مگر آنکه ابتدا رسولان و کتاب‌ها را نازل کرده و آنگاه پس از مخالفت، آنان در زمره گمراهان قرار داده شده‌اند. اگر این معنا باشد، این آیه دیگر ارتباطی با براءت ندارد. این یک احتمال است.

بحث جلسه آینده

دو احتمال دیگر نیز در اینجا وجود دارد که باید بررسی کنیم. باید ببینیم غیر از احتمالی که صاحب استدلال گفته، کدام یک از این سه احتمال با ظاهر آیه سازگارتر است. آیا می‌توانیم قرینه‌ای برای آن بیاوریم یا نه.

شرح رساله حقوق

حق صوم

امام (علیه السلام) به حق صوم؛ یعنی حق صوم (روزه) می‌پردازند:

«وَأَمَّا حَقُّ الصَّوْمِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ سَمْعِكَ وَ بَصَرِكَ وَ فَرْجِكَ وَ بَطْنِكَ».

بیان اجمالی

ابتدا توضیحی اجمالی از این فراز، طبق معمول ارائه می‌دهیم، سپس به نکات آن می‌پردازیم.

اولین عبادتی که ذکر شد نماز بود، سپس حج و این، سومین است.

در هر سه مورد نیز ابتدا با «أَنْ تَعْلَمَ» (بدانی که) آغاز شده است: «فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ...»

«بدانی که روزه پرده و حجابی است که خداوند متعال بر زبان تو و گوش تو و چشم تو و عورت تو و شکم تو کشیده است.» یعنی آن را عایق‌بندی می‌کند. اگر بخواهیم با تعبیری امروزی‌تر بگوییم، خداوند متعال به وسیله روزه، آن دسته از اعضای بدن را که عمدتاً زمینه‌ساز لغزش انسان هستند، با پرده و حجابی می‌پوشاند. اینها عبارتند از: زبان، گوش، چشم، عورت (یعنی در واقع آن نیازهای انسان که تمایل به ارضای آنها قوی است، حتی اگر از راه نامشروع باشد). می‌فرماید: پرده‌ای است که بر اینها کشیده می‌شود.

«لَيْسَتْ رَكَمٌ مِنَ النَّارِ» برای اینکه تو را از آتش حفظ کند. در واقع، روزه حائلی است بین انسان و این اعضا که باعث جهنمی شدن انسان می‌شوند، تا از آتش دور بماند. حال توضیح می‌دهیم که روزه چگونه این نقش را ایفا می‌کند. فعلاً داریم توضیحی اجمالی می‌دهیم.

«وَهَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ» امام در اینجا به حدیث نبوی اشاره می‌کنند. وقتی در کلام امام، لفظ حدیث به صورت مطلق می‌آید، منظور حدیث نبوی است؛ یعنی سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله). «وَهَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ»؛ روزه سپری در برابر آتش است. «فَإِنْ سَكَنْتَ أَطْرَافَكَ فِي حَبِطَتِهَا رَجَوْتَ أَنْ تَكُونَ مُحْجُوبًا»؛ اگر اعضای تو (یعنی همین گوش و چشم و زبان و شکم و ...) در پشت این پرده آرام گرفتند، یعنی شعله هوس‌های مربوط به این اعضا فروکش کردند، امیدوار باش که تو در پناه این حجاب هستی. یعنی چه؟ یعنی ایمن شده‌ای. یعنی این پرده مانع رسیدن آتش به تو می‌شود. «وَإِنْ أَنْتَ تَرَكْتَهَا تَضْطَرِبُ فِي حِجَابِهَا وَتَرْفَعُ جَنَاحَ الْحِجَابِ»؛ و اگر تو اعضا را رها کنی که به اختیار خود هر کاری بکنند، آنها را کنترل نکنی، چشم و زبان و گوش و شکم و ... را تحت اختیار خود درنیآوری و بگذاری هر طور می‌خواهند عمل کنند، در حجاب خویش اضطراب و پریشانی پیشه کرده و پرده حجاب را بالا می‌زنند. یعنی می‌خواهند از پشت پرده بیرون بیایند، این پرده را پاره کنند؛ این پرده‌ای که خدا با روزه بین انسان و این اعضا، بین انسان و گناه می‌کشد. آنگاه اگر این اعضا از پشت این پرده بیرون بیایند، این پرده را کنار بزنند و به کارهای غیرمتعارف؛ یعنی غیرعادی و خارج از قاعده ادامه دهند، «فَتَطْلُعُ إِلَى مَا لَيْسَ لَهَا» پس به آنچه حق آن‌ها نیست طمع می‌ورزند. یعنی وقتی در پشت پرده قرار گیرند، از برخی امور بی‌خبر می‌شوند، از حرام بی‌اطلاع می‌مانند. اما اگر پرده را کنار بزنند و اطلاع پیدا کنند بر چیزی که نباید اطلاع پیدا کنند، مثلاً چشم بخواهد نگاه شهوانی کند؛ این روزه جلوی چشم را می‌گیرد، حالا اگر چشم نخواهد در پشت این حجاب بماند مثلاً روزه نگیرد، یا حتی ممکن است ظاهراً روزه بگیرد، ولی به حقیقت روزه توجه نکند و بگوید: من می‌خواهم بدانم چه خبر است، همه چیز را ببینم، استفاده کنم، نظر شهوانی داشته باشد، «وَالْقُوَّةُ الْخَارِجَةُ خَارِجَةٌ عَنْ حَدِّ تَقْوَى اللَّهِ»؛ یعنی بخواهد آن اعضا و جوارح را از حد تقوای الهی خارج کند، «لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَخْرُقَ الْحِجَابَ وَتَخْرُجَ مِنْهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ ایمن نیست از دریده شدن آن پرده.

چه می‌شود اگر آن پرده دریده شود؟ می‌فرماید: «وَتَخْرُجُ مِنْهُ»؛ از آن پرده خارج می‌شود. یعنی چه؟ یعنی آتش به سراغش می‌یاید. چون در ابتدا فرمود: «لَيْسَتْ رَكَمٌ مِنَ النَّارِ»؛ این پرده، پرده‌ای است که انسان را از آتش حفظ می‌کند؛ عایقی است که

انسان را از آتش نگه می‌دارد. حالا اگر انسانی نخواست مراقب اعضای خود باشد، این اعضا از حد خود خارج شده و پا را از حدود تقوای الهی فراتر می‌گذارند و دیگر هیچ مصونیتی ندارند. اگر این پرده دریده شود و از آن بیرون بیایند، دیگر معلوم است چه سرانجامی خواهد داشت. دیگر پرده‌ای که او را از آتش بپوشاند وجود ندارد. «وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ و برای این منظور هیچ کمک‌کاری جز خداوند نیست. کار سختی است؛ خدا باید کمک کند. این یک بیان اجمالی بود از این فراز. انشاءالله بعدا نکات آن را شرح خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»